

یادمان دکتر امیر حسین آریان پور



به بهانه‌ی برگزاری مراسم بزرگداشت استاد در «تالار اجتماعات دانشکده علوم توان بخشی تهران» در روز یکشنبه ۸۲/۱۱/۲۶

زندگی فراز و فرودهایی دارد که جبری‌ها آن را جبری و اختیاری‌ها آن را اختیاری می‌گویند. اما همه‌گان بر این باورند که دست کم تا این زمان که با هم صحبت می‌کنیم جلوی بعضی از پدیده‌های طبیعی را نمی‌توان گرفت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها **مرگ** است.

شاید این واژه شوم جبری، تنها پدیده طبیعی نازیبا، ناخوانده و تفرق آميز باشد که بر سرنوشت تمام موجودات هستی سایه انداخته است. با نگاهی دیگر و به گمانی مطمئن، یقین‌زا و بدون تردید، «مرگ» تنها عدالت گسترده و بدون تبعیض هستی است که بالادستان و فرودستان در مقابل آن هم سنگ و هم سرنوشت هستند. بگذریم.....

وقتی فقط ۱۷ ساله بودم، بدون این که او را دیده باشم، با نامش آشنا شدم. روزی در کلاس دهم رشته‌ی ادبی آن روزها یعنی سال ۱۳۳۹ دوستی کتابی را به من داد تا بخوانم. شگفت زده نشوید. در آن دوران، کتاب‌خوانی و عشق به خواندن بسیار رایج‌تر از امروز بود. به عنوان یک روزنامه‌نگار امروزی ادعا می‌کنم که نسبت کتاب‌خوان‌های دهه‌های ۳۰ تا ۶۰ در مملکت ما چندین صد مرتبه

مستر اوپن! «صدا می‌زدند در شناخت آن مرد بزرگ بی‌تأثیر نبودند. **یاد همه‌ی** آن بزرگ‌مردانی که بدون کوچک‌ترین چشم‌داشت مادی و با کم‌ترین حقوق بخور، نمیر شرافت‌مندانه معلمی می‌کردند و راه درست زیستن را به ما می‌آموختند هرگز با نام برخی از کسانی که باز هم مثلاً معلمی می‌کنند و بچه‌های بی‌گناه را در یک تنگ‌نای آموزشی وادار می‌کنند که برای گذراندن یک درس یا یک واحد تحصیلی مبلغی را پردازند تا از بحران نکبت‌بار اقتصادی جامعه‌ی پیرامون خود به صورت مقطعی عبور کنند نه تنها قابل مقایسه نیست، بلکه دز یک مجموعه‌ی ناهم‌گون نیز نمی‌گنجد و.....

بیش‌تر از تعداد کتاب‌خوان‌هایی است که از دهه‌ی ۶۰ به بعد در این دیار زندگی می‌کنند، اگر چه جمعیت مملکت ما حداقل از آن سال‌ها به این سو، دو برابر شده است. **اگر چه بسیاری** از اصطلاحات آن کتاب سنگین «زمینه‌ی جامعه‌شناسی» را در آن روزها نمی‌فهمیدم، اما رابطه‌ی فکری و فرهنگی معلم و شاگرد در آن دوران آن قدر صمیمی بود که مشکلی به این‌گونه، به آسانی حل شود. آموزگارانمانند: بهرامی حران، بهرامی شیرازی، لاسجودی، خسروانی، م - اعتمادی، غضنفری و حتی مأموری از شبکه‌ی سپاه صلح آمریکا به نام: **مستر - اوپن MR.OPEN** که هم‌کلاسی‌ها، مردم شهر و حتی دبیران من او را: «آقای

به زودی دیدیم که نمره، درس، واحد دانشگاهی، مدرک تحصیلی، علم و اندیشه و خرد مدرک گرایانه به آسانی خرید و فروش می‌شود و و این را همه‌گان می‌شنوند، می‌بینند و می‌دانند و به سرشان آمده است، اما زبان ز گفتار درست، شجاعانه، مردم سالارانه و خردورزانه بسته‌اند.

به آن استاد بزرگ و معلم واقعی پردازیم، شاید راه او شعله‌های خاموش آتش اشتیاق ما را شعله‌ورتر سازد. در سال ۱۳۴۳ و در روز گشایش

کتاب‌خانه‌ی عمومی روستا شهر آن سال‌ها و مرکز استان این سال‌ها (سمنان) ناگهان حس کردم دارم شانه به شانه‌ی استاد به این سو و آن سو می‌روم. هیچ کس گمان نمی‌کرد که این نخستین دیدار من از استاد باشد، و خودم نیز به سختی باور می‌کردم که روزی آن چنان به این شخصیت بزرگ انسانی، فرهنگی و سیاسی نزدیک بشوم که بتوانم با او به کوه بروم، در جلسه‌های خصوصی او را ببینم و یا بعدها به عنوان هم‌نشینی کوچک یاد و خاطری از خودم در یاد و خاطرش ضبط کنم.

باور کردنش برای من هم مشکل بود. احساسی را که **رومن رولان**، آن فیلسوف بزرگ غربی، نسبت به **مهاتماگاندی**، آن اسطوره کبیر شرقی داشت، در من زنده شده بود. اگر چه به خوبی می‌دانستم که نه من رومن رولان هستم و نه دکتر امیرحسین آریان پور مهاتماگاندی!

.....
چنین بود که در سال ۱۳۳۹ با نام او، بعد از گذشت ۴ سال با قیافه‌ی او و بعد از وارد شدن به دانشگاه با راه و رسم استادی او، شاگردی خودم و هزاران علاقه‌مند دیگرش آشنا شده



به همین سبب تاکنون هیچ کس را در این مدت ۴۰ سال آشنایی دور و نزدیک با آریان پور، از او دل‌گیر و یا ناراحت ندیده‌ام. جز ستم‌ورزان و حاکمیت‌های دیکتاتوری و مأموران معذور، هیچ کس در مقابل مقام اجتماعی دکتر آریان پور کلام به نفعی وی نگشوده و اهمیت علمی و اجتماعی وی را زیر سوال نبرده است.

اینک که بیش‌تر از ۴۰ سال از نخستین برخورد

من با استاد می‌گذرد، هنوز نمی‌توانم باور کنم که دکتر امیرحسین آریان پور حدود دو سالی است که ما را تنها گذاشته و از میان ما رفته است. در آینده به کندوکاوی در شیوه آموزش، استادی، رابطه‌ی استاد و شاگردی، مردم‌سالاری، خردورزی، دانش‌مندی و پژوهش‌گری وی و به ویژه در مورد مؤسسه‌ی همیاری جامعه‌شناختی دکتر امیرحسین آریان پور سخن‌ها خواهیم داشت.

سردبیر

زندگی و آثار

دکتر امیر مسین آریان پور

پدرش زنده یاد، امیر مهدی آریان پور. مادرش زنده یاد، فخر ایران سپهری. پدر اهل قلم، مبارز و بزرگ طایفه‌ی لر تبار و تبعیدی نابیی در زمان ناصر الدین شاه قاجار بود که بر اثر مظالمی که دیدند، در حاشیه‌ی کویر طغیان کردند و پس از ۵۰ سال، با نقشی دولت انگلیس و خدعه‌ی وثوق الدوله، صدر اعظم ایران

بودم. هیچ‌گاه رای زنی‌های بزرگ منشانه‌ی او را در بحران‌های سیاسی دانشجویی سال‌های ۴۶ به بعد فراموش نمی‌کنیم که خردورزی و دور اندیشی و شجاعت و زیرکی و آگاهی‌های سیاسی وی موجب گردید تا از بسیاری از تنگ‌ناهای مرگ‌آور آن دوران سیاه‌رهایی یابیم.

یکی از ویژه‌گی‌های این آموزگار بزرگ، خردورزی والا و دانش‌مندی سرفرازانه‌اش بود که نسبت به هیچ‌گرایش سیاسی و یا ایسم‌های رایج آن روزگاران در بین دانشجویان تعصب نمی‌ورزید و هیچ کس را اگر هم اعتقادش صد در صد مخالف ایدئولوژی او بود از خود نمی‌راند و با صبر و حوصله‌ی بی‌مانند آن چه را که از سبد جامعه‌شناسی، نوگفتمانی، هنر، سیاست، مدرن‌گرایی و بحران‌های اجتماعی می‌دانست در ساده‌ترین آرایش‌های گفتاری و با زبانی در خور فهم و دانش مخاطبان، تقدیم طرف مقابلش می‌کرد و آن چنان تأثیری در مخاطبان خود می‌گذاشت که تا پایان عمر از یاد و خاطر اشخاصی که با او روزی هم صحبت شده بودند، زدوده نمی‌شد.

فروش، کشتار شدند. مادر، سخن سرا و از خاندان دانش پرور سپهر، دختر عبدالحسین ملک المورخین سپهر، مورخ و ادیب آزادی‌خواه دوره مشروطیت بود.

امیرحسین در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در تهران به دنیا آمد.

زودگیر و تندآموز بود و در چهار سالگی خواندن و نوشتن را از مادر فرا گرفت و پیش از رفتن به مدرسه، زیر نظر پدر بزرگ، ملک المورخین با تاریخ ایران آشنا شد.

بدون معلم، زبان انگلیسی را آموخت و از سیزده سالگی دست به ترجمه و داستان‌نویسی زد.

نوشته‌ها و ترجمه‌های او از سال ۱۳۱۹ به بعد (شانزده سالگی او) در مطبوعات انتشار یافت.

مدرسه را از کلاس سوم شروع کرد. دوره دبستان را در تهران و گرمسار و اصفهان گذراند. دوره اول دبیرستان را در اصفهان و دوره دوم دبیرستان را در مشهد سپری کرد. در دانشگاه تهران و دانشگاه آمریکایی بیروت و دانشگاه پرینستون در دوره‌های زبان و ادبیات فارسی، فلسفه، علوم تربیتی و علوم اجتماعی تا سطح دکتری تحصیل کرد و دوره تخصص در ادبیات انگلیسی را در شعبه‌ی خارجی دانشگاه کمبریج به پایان رساند.

بنابر سنت خانواده خود، از کودکی به ورزش بدنی گرایید. به راهنمایی استاد ورزش، منوچهر مهران و قهرمان بزرگ وزنه‌برداری ایران، انوشیروان حیات غیب، در سال ۱۳۱۹ در مشهد به مقام قهرمانی وزنه‌برداری رسید، در سال ۱۳۲۱ قهرمان وزنه‌برداری کشور شد (قهرمان دوم، بعد از قهرمان اول، محمود نامجو) و در سال ۱۳۲۲ در مسابقات چند ملیتی بیروت، به مقام قهرمانی وزنه‌برداری خاور نزدیک نایل گردید.

پس از سال‌ها معلمی در کودکانستان و دبستان و دبیرستان، در سال ۱۳۲۸ به خدمت دانشگاه تهران درآمد و تا سال ۱۳۵۹ که رسماً بازنشته شد، کاری جز معلمی و کتاب‌نویسی نکرد و فقط در حین تدریس در مؤسسات آموزش عالی، چند صباحی وظیفه‌ی

دگرگونی را بگشاید. آثار او مانند درس‌هایش، اکثراً تازگی داشتند. **تلاش او** برای کشاندن دانشجویان به نواحی و نوسازی جامعه و استقبال دانشجویان از کلاس‌ها و آثار او، مقامات دولتی و دانشگاهیان وابسته به دولت را بر آن داشت که تا



می‌توانند، او را از تدریس باز دارند و از مؤسسات آموزشی برانند. از این رو پرونده دانشگاهی او، سراسر گزارشی است از پرونده سازی‌ها و کارشکنی‌ها و اختراها و اخراج‌ها، پیش از خدمت در مؤسسات دانشگاهی نیز وضع بهتر نبود.

در سال ۱۳۳۱ یعنی در بحبوحه‌ی دوره مک کارتیسم، مقامات آمریکایی او را به گناه فعالیت سیاسی و تلاش برای چاپ رساله‌ای درباره ملی شدن نفت ایران، از اتمام دوره دکتری در دانشگاه پرینستون بازداشتند و از خاک ایالات متحد آمریکا اخراج کردند. پس از بازگشت به ایران و در همان دهه به بهانه‌ی طرح مسایل خارج از برنامه، به تدریس او در دبیرستان البرز و دبیرستان ایران خاتمه دادند. در سال

کتابداری و مترجمی را بر عهده گرفت. سمت رسمی او **استادی فلسفه** بود. اما به سبب تحصیلات متنوع خود، عملاً علاوه بر درس‌های فلسفی، درس‌های دیگری مثل **جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، آموزش و پرورش، تاریخ تمدن، آیین تحقیق، زبان و ادبیات فارسی و زبان انگلیسی** را هم عهده‌دار شد.

در ۴۰ سالگی مجال زناشویی یافت. اکنون در برابر هزاران فرزند معنوی، یک فرزند جسمانی دارد: پویا آریان پور. نقاش و ورزشکار.

در معلمی همانند نویسندگی، صرفاً در بند دانش گستری نبود. هدفش به‌سازی جامعه بود. از این رو کوشید که با آموزش اندیشه‌های نو، راه



۱۳۲۹ که به عنوان دستیار ورزش دبیری در دانش‌سرای عالی کار می‌کرد، به جرم فعالیت در جهت مبارزات ملی از خدمتش جلوگیری نمودند. در سال ۱۳۳۵ بر اثر اعتراض به سیاست استعماری ایالات متحد آمریکا در ایران، به حکم استادان آمریکایی، از تدریس در دانشکده علوم اداری طرد شد. در سال ۱۳۴۴ با آن که پس از سال‌ها خدمت، دانشیار رسمی دانش‌سرای عالی گردیده بود، او را به جرم مخالفت با «کارشناسان آمریکایی» و «اهانت به اعلیحضرت»، نه تنها از دانش‌سرا، بلکه از سایر مؤسسات دانشگاهی دولتی هم راندند و پس از یازده ماه معلق بودن و از پلیس و اوباش آزار دیدن، به دانشکده الهیات و معارف اسلامی که به گمان دولتیان، از فعالیت‌های دانشجویی بر کار بود، تبعید کردند.^۱ **آریان پور معتقد** بود که به‌سازی جامعه بدون مداخله‌ی اکثریت یا مردم فرودست و صرفاً با کوشش روشن‌فکران میسر نمی‌شود. فرودستان

۱) سردبیر امروزی مجله‌ی فردوسی در این وقت، در حالی که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود به عنوان دانشجوی آزاد در کلاس‌های درس و بحث استاد در دانشکده الهیات شرکت می‌کرد. در هیچ یک از کلاس‌های استاد آریان پور جای خالی وجود نداشت و ده‌ها دانشجوی آزاد و علاقه‌مند بدون این که درسی با واحدی از درس‌های استاد را داشته باشند از دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها و در بعضی وقت‌ها از شهرستان‌های مختلف برای شنیدن آن چه را که استاد می‌آموخت، شرکت می‌کردند و هیچ گاه کلاس، استاد، دانشجویان و حاضران از اذیت و آزار و پرخاشگری و بی‌تریبی و توهین لباس شخصی‌ها در امان نبودند.

را جان‌پناه و منبع قدرت روشن‌فکران می‌شمرد. بنابراین از روشن‌فکران جامعه دوست خواستار بود که خود را وقف بیداری و بسیج فرودستان کنند. می‌گفت: مردم فرودست ما با آن که به طور کلی مسایل و مصالح خود را می‌شناسند و خادم را از خائن تمیز می‌دهند، باید بیدارتر و بسیجنده‌تر شوند و این کار نیازمند راهنمایی و هم‌کاری روشن‌فکران است.

دانشجویان را به نشانه‌ی پاک‌ترین روشن‌فکران و بهترین نمایندگان مردم، سخت در خور اهمیت و مستحق هرگونه مساعدت و خدمت می‌دانست. از این رو خود، طی ده‌ها سال روز و شب همراه و هم‌درد دانشجویان بود.

ضمن درس دادن، بارها به مسایل اجتماعی و راه حل آن‌ها گریز می‌زد. به هیچ وجه در بند ظواهر اداری و مقررات صوری نبود. حضور در کلاس او اختیاری بود و «حاضر و غایب کردن» در میان نبود. می‌گفت: حضور اجباری دانشجو ضامن حضور ذهن او نیست، امتحان کردن و نمره دادن را به بازی می‌گرفت. می‌گفت: باید طوری درس داد که هر کس که در کلاس حضور دارد، در همان جا مطالب را فراگیرد و بر سر شوق آید و خود آن را دنبال کند.

با وجود ارایه‌ی اصول تفکر و تحقیق، شخصاً همه‌ی مفاهیم را به دانشجویان القا نمی‌کرد. می‌کوشید که دانشجویان مستقیماً به آن چه بایسته است، برسند. پس آن‌ها را به پژوهش بر می‌انگیخت و اصرار می‌ورزید که در جریان پژوهش، با او و یک دیگر مشورت کنند و نتایج پژوهش خود را در کلاس مورد نقادانه‌ی قرار دهند. پژوهش‌نامه‌های آنان را با دقت می‌خواند و در آن باره، در کلاس یا خارج کلاس با دانشجویان به بحث می‌پرداخت و در

بازسازی و باز نویسی پژوهش‌نامه‌ها مشارکت می‌کرد. باور داشت که بدین شیوه، خود نیز همگام با دانشجویان، نکات جدیدی می‌آموزد و رشد می‌کند. اطلاق نام «هم‌آموزی» بر روش او، از همین جا آغاز می‌شود.

دانشجویان هم متقابلاً او را دوست داشتند و پروانه وار گرد او می‌گشتند. بسیاری از آن‌ها از کلاس‌ها و دانشکده‌ها و حتی شهرهای دیگر به کلاس‌های او می‌شناختند. مردم غیر دانشجو هم در محضر او کم نبودند. حمایت جمعی دانشجویان از او باعث می‌شد که پلیس در جریان گرفتاری‌هایی که برای او به وجود می‌آورد، زیاده‌روی نکند.

کتاب‌های استاد

کتاب‌های او در طی سال‌ها بخشی از خوراک معنوی دانشجویان ایرانی را تامین می‌کرد. در نوشتن و ترجمه کردن، نیازهای دانشجویان را در نظر می‌گرفت. موضوعاتی را بر می‌گزید که یا برای دانشجویان تازه‌گی داشتند یا به شیوه‌هایی ابتکاری عرضه می‌شدند. از این گذشته برای جلوگیری از بت‌پرستی و جمود فکری، معمولاً خود مندرجات کتاب‌هایش را مورد نقادانه‌ی قرار می‌داد. مهم‌ترین کتاب‌های استاد به این شرح‌اند:

۱- **در سال ۱۳۲۴** با ترجمه‌ی **دشمن مردم** آسیب‌های اجتماعی را برملا ساخت.

۲- **فرویدیسیم** با اشاراتی به ادبیات و عرفان نخستین کتاب جامع ایرانی است که در سال ۱۳۲۹ نگارش یافته و در ضمن معرفی جهان بینی فرویدی، برخی از مفاهیم آن را با برخی از مفاهیم عرفان و ادب فارسی می‌سنجد.

۳- **کتاب در آستانه‌ی رستاخیز** با رساله‌ای درباره دینامیسم تاریخ که در سال ۱۳۳۰ منتشر شد، نخستین

می‌کنیم، به منطق دیگری نیازمندیم که براساس دگرگونی و پیوسته‌گی هستی‌ها استوار باشد. این منطق پویاست. منطق محتواست و منطق کشاکش است.

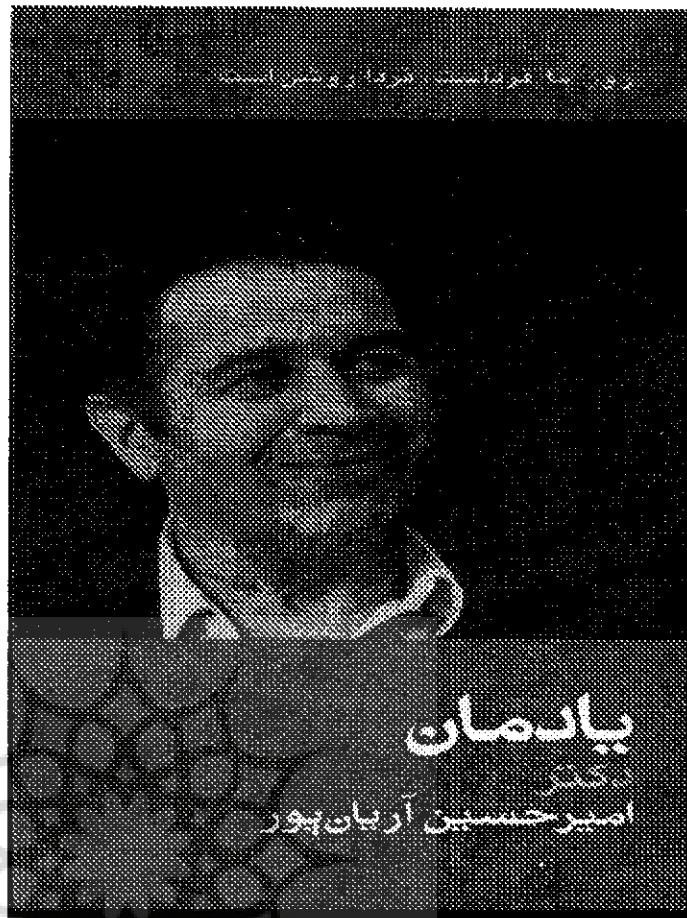
۹- **مقالات روان‌شناسی** از دیدگاه واقع‌گرایی نگرش خاص نویسنده است که براساس بازتاب‌شناسی تنظیم شده، اما در چارچوب آن محدود نمانده است.

* * *

آریان پور از نخستین سال‌های معلمی، در جریان آرایه‌ی مفاهیم جدید فلسفی و هنری و علمی، چه در درس‌ها و چه در نوشته‌های خود، به واژه‌یابی و واژه‌سازی کشانیده شد و در طی نزدیک به چهل سال، چند صد متن کهن فارسی را مورد تحلیل قرار داد و نه تنها برای بسیاری از اصطلاحات جدید، معادل‌های مناسب فارسی یافت، بلکه ضوابطی برای واژه‌سازی به دست آورد. با آن که **فرهنگ بزرگ او هنوز منتشر نشده**، است، اما بسیاری از واژه‌های نودرآمد آن، در عرصه‌ی علوم اجتماعی و فلسفه و هنر راه یافته و حتی مورد استفاده رسانه‌های گروهی قرار گرفته‌اند. مثلاً واژه «**مردم‌سالاری**» (به معنی دموکراسی)، «**پویا**» (به معنی دینامیک) و واژه‌های مختم به «**گرایی**» (برای «ایسم» اروپایی).

برای تهیه تاریخ آموزش دانشگاهی در ایران در طی نیم قرن گذشته، خاطرات و استندراکات آریان پور که در مقالات و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد او انعکاس یافته‌اند، منابعی معتبر در این زمینه‌اند.

پایان



۷- **جامعه‌شناسی هنر** که در سال ۱۳۵۴ منتشر شد، اولین کتاب فارسی است در این موضوع، گرچه خلاصه‌ای است از تحقیق مفصل نویسنده، با این وصف نگرش ابتکاری او را به روشنی عرضه می‌دارد.

۸- **رساله‌ی دو منطق** که سال چاپ آن ۱۳۵۷ است، در پی مقالاتی مانند «**پویایی هستی**»، نشان می‌دهد که برخلاف پندار بسیاری از فرزانه‌گان، تفکر تنها بر یک منطق یا نظام فکری استوار نیست، بلکه دو منطق یا دو نظام تفکر وجود دارد. هنگامی که درباره **هستی‌های به‌ظاهر ساکن محسوس می‌اندیشیم**، به منطقی احتیاج داریم که هر هستی را ثابت و جدا از هستی‌های دیگر تلقی کند. این منطق ایستاست، منطق صورت است، منطق ارسطویی یا منطق ریاضی است. اما هنگامی که درباره **ذات متغیر هستی‌ها فکر**

تحلیل جامعه‌شناختی است در زمینه‌ی فرهنگ‌ها، به ویژه فرهنگ جهان‌گیر غربی.

۴- **متودولوژی تحقیق و** مآخذشناسی که در سال ۱۳۴۴ منتشر شد رساله‌ی پژوهش را در پی داشت که نمودار نخستین تلاش استاد است برای معرفی موازین پژوهش.

۵- **زمینه‌ی جامعه‌شناسی** که در سال ۱۳۴۴ انتشار یافت، نخستین کتاب جامع در علم جامعه‌شناسی است. این کتاب «محض مصلحت روزگار» به عنوان اقتباسی از اثر دو جامعه‌شناس بیگانه به جامعه عرضه شد. با این وصف مفاد رادیکال کتاب موجب استقبال بی‌سابقه‌ی مردم کتاب‌خوان قرار گرفت.

۶- در سال ۱۳۴۸ با نوشتن **ایسن آشوب‌گرایی**، هنر شامخ ایسن را برای اولین بار به ایرانیان معرفی کرد و نمونه‌ای از تحلیل هنر بر اساس جامعه‌شناسی به دست داد.

می‌کنیم، به منطق دیگری نیازمندیم که براساس دگرگونی و پیوسته‌گی هستی‌ها استوار باشد. این منطق پویاست. منطق محتواست و منطق کشاکش است.

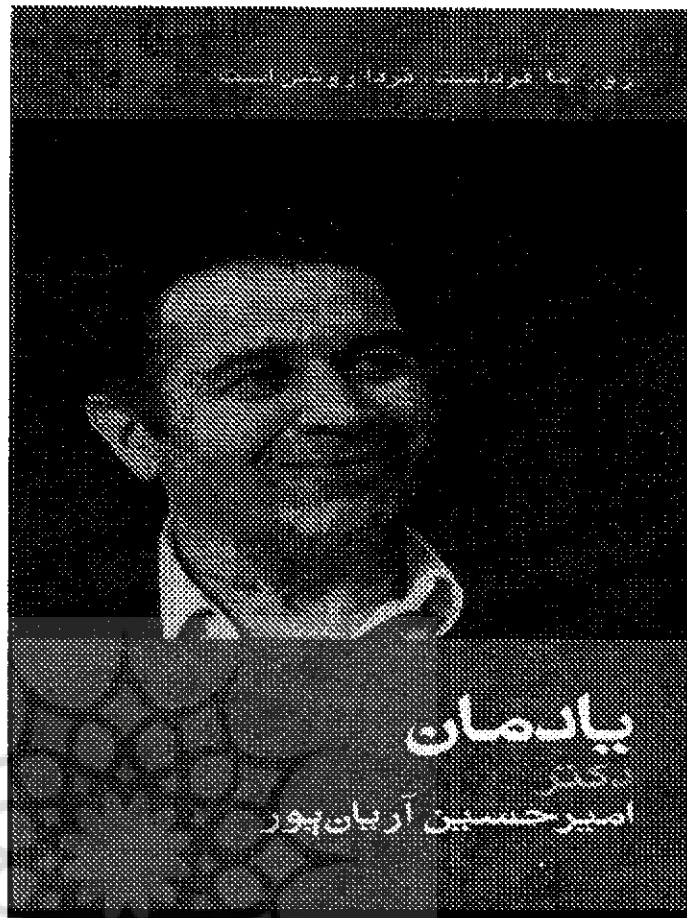
۹- **مقالات روان‌شناسی** از دیدگاه واقع‌گرایی نگرش خاص نویسنده است که براساس بازتاب‌شناسی تنظیم شده، اما در چارچوب آن محدود نمانده است.

* * *

آریان پور از نخستین سال‌های معلمی، در جریان آرایه‌ی مفاهیم جدید فلسفی و هنری و علمی، چه در درس‌ها و چه در نوشته‌های خود، به واژه‌یابی و واژه‌سازی کشانیده شد و در طی نزدیک به چهل سال، چند صد متن کهن فارسی را مورد تحلیل قرار داد و نه تنها برای بسیاری از اصطلاحات جدید، معادل‌های مناسب فارسی یافت، بلکه ضوابطی برای واژه‌سازی به دست آورد. با آن که **فرهنگ بزرگ او هنوز منتشر نشده**، است، اما بسیاری از واژه‌های نودرآمد آن، در عرصه‌ی علوم اجتماعی و فلسفه و هنر راه یافته و حتی مورد استفاده رسانه‌های گروهی قرار گرفته‌اند. مثلاً واژه «**مردم‌سالاری**» (به معنی دموکراسی)، «**پویا**» (به معنی دینامیک) و واژه‌های مختم به «**گرایی**» (برای «ایسم» اروپایی).

برای تهیه تاریخ آموزش دانشگاهی در ایران در طی نیم قرن گذشته، خاطرات و استندراکات آریان پور که در مقالات و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد او انعکاس یافته‌اند، منابعی معتبر در این زمینه‌اند.

پایان



۷- **جامعه‌شناسی هنر** که در سال ۱۳۵۴ منتشر شد، اولین کتاب فارسی است در این موضوع، گرچه خلاصه‌ای است از تحقیق مفصل نویسنده، با این وصف نگرش ابتکاری او را به روشنی عرضه می‌دارد.

۸- **رساله‌ی دو منطق** که سال چاپ آن ۱۳۵۷ است، در پی مقالاتی مانند «**پویایی هستی**»، نشان می‌دهد که برخلاف پندار بسیاری از فرزانه‌گان، تفکر تنها بر یک منطق یا نظام فکری استوار نیست، بلکه دو منطق یا دو نظام تفکر وجود دارد. هنگامی که درباره **هستی‌های به‌ظاهر ساکن محسوس می‌اندیشیم**، به منطقی احتیاج داریم که هر هستی را ثابت و جدا از هستی‌های دیگر تلقی کند. این منطق ایستاست، منطق صورت است، منطق ارسطویی یا منطق ریاضی است. اما هنگامی که درباره **ذات متغیر هستی‌ها فکر**

تحلیل جامعه‌شناختی است در زمینه‌ی فرهنگ‌ها، به ویژه فرهنگ جهان‌گیر غربی.

۴- **متودولوژی تحقیق و** مأخذشناسی که در سال ۱۳۴۴ منتشر شد رساله‌ی پژوهش را در پی داشت که نمودار نخستین تلاش استاد است برای معرفی موازین پژوهش.

۵- **زمینه‌ی جامعه‌شناسی** که در سال ۱۳۴۴ انتشار یافت، نخستین کتاب جامع در علم جامعه‌شناسی است. این کتاب «محض مصلحت روزگار» به عنوان اقتباسی از اثر دو جامعه‌شناس بیگانه به جامعه عرضه شد. با این وصف مفاد رادیکال کتاب موجب استقبال بی‌سابقه‌ی مردم کتاب‌خوان قرار گرفت.

۶- در سال ۱۳۴۸ با نوشتن **ایسن آشوب‌گرایی**، هنر شامخ ایسن را برای اولین بار به ایرانیان معرفی کرد و نمونه‌ای از تحلیل هنر بر اساس جامعه‌شناسی به دست داد.